

## بررسی انتقام‌گیری خون یحیی علیه السلام از سوی بخت النصر در قرآن و روایات

محمد حسین صالح آبادی\*

### چکیده

داستان تسلط «بخت النصر» پادشاه بابل، بر بنی اسرائیل و غارت، به بردگی بردن و کشتار آنان از مشهورات تاریخی است. در باور عمومی، این حادثه، عقوبتی الهی بر قوم یهود به خاطر قتل یحیی پیامبر علیه السلام بوده است. در این نوشتار، این باور، به متون دینی یعنی آیات قرآن و روایات عرضه شده تا معلوم گردد آیا این منابع این باور را تأیید می‌کنند یا خیر. از این رو، ابتدا، دیدگاه مورخان در این باره، انعکاس داده شده که آنان بر این باورند که بین بخت النصر و قتل یحیی چند قرن فاصله است. سپس در بررسی آیات تأکید شده که نام بخت النصر و ماجرای قتل یحیی در قرآن نیامده و تنها گروهی از مفسران ادعا می‌کنند که برخی از آیات بدین ماجرا اشاره دارند؛ بدون این که دلیل قابل توجهی برای اثبات ارتباط آیات با قتل یحیی ارائه کنند. در بررسی روایات نیز روشن شده که برخی از روایات تصریح دارند که بین این دو ماجرا ارتباطی وجود ندارد و برخی نیز آن دو را همزمان دانسته‌اند که در بررسی گروه دوم، قابل اعتماد نبودن آنها تبیین شده است. در پایان، نتیجه گرفته شده که متن قابل اعتمادی برای اثبات ارتباط بین لشکرکشی بخت النصر و مجازات قتل یحیی در بین متون دینی وجود ندارد. کلیدواژه‌ها: بخت النصر، یحیی، کیفر بنی اسرائیل، خرابی بیت المقدس.

### درآمد

به حکومت رسیدن فردی به نام بخت النصر (حکومت ۵۶۱ - ۶۰۴ ق.م) در سلسله پادشاهی کلدانیان در بابل عراق و لشکرکشی وی به بیت المقدس از وقایع پذیرفته شده نزد مورخان است. از نظر تاریخی عصر دولت بخت النصر قرن‌ها قبل از میلاد مسیح بوده است. از این رو، این قول مشهور که «خداوند بخت النصر را در دوران میلاد مسیح و به خاطر قتل یحیی بر بنی اسرائیل مسلط ساخت»، نمی‌تواند درست باشد و با مسلمات تاریخی ناسازگار است. این که چه عاملی

\* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع حوزه علمیه قم.

باعث چنین برداشت غلط و در هم آمیخته‌ای شده به درستی مشخص نیست. برخی مورخان این اشتباه فاحش تاریخی را یادآور شده‌اند.

طبری، ضمن نقل برخی اخبار رسیده در باره همزمانی بخت النصر با قتل یحیی آنها را نمی‌پذیرد

و می‌نویسد:

این روایت‌ها که آورده‌ام و روایت‌ها که نیاورده‌ام و گوید که «چون بنی اسرائیل یحیی پسر زکریا را کشتند، بخت نصر به جنگ آنها رفت»، به نزد اهل سیرت و خبر و اطلاع از اخبار سلف و به نزد سایر ملل، خطاست؛ که همه اتفاق دارند که بخت نصر وقتی به جنگ بنی اسرائیل رفت که شعیا پیمبر خویش را به روزگار ارمیا پسر خلقیا کشته بودند و از روزگار ارمیا و ویرانی بیت المقدس تا تولد یحیی پسر زکریا به گفته یهود و نصارا چهار صد و شصت و یک سال بود و این در کتاب‌هایشان مشخص است. و از هنگام ویرانی بیت المقدس تا آبادانی آن را - که به روزگار کیرش، پسر اخشویرش، سپهد بابل از جانب اردشیر بهمن پسر اسفندیار بود - هفتاد سال شمارند و از آبادانی بیت المقدس تا ظهور اسکندر - که مملکت بنی اسرائیل را به مملکت خویش پیوست - هشتاد و هشت سال دانند و از پس تسلط اسکندر تا تولد یحیی پسر زکریا را سیصد و سه سال دانند (ترجمه تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۰۷).

ابن اثیر نیز ضمن بیان همین نکته، با مفروض دانستن عذاب بنی اسرائیل به خاطر قتل یحیی توسط یک مهاجم خارجی، در پی شناسایی این مهاجم است و با تمسک به گفته ابن اسحاق، او را «جو درس» رومی می‌داند، نه بخت النصر (الكامل لابن اثیر، ج ۱، ص ۳۰۳).

ابن خلدون هم در رد این گونه اخبار می‌نویسد:

از سعید بن مسیب نقل شده که وقتی بخت النصر وارد دمشق شد، متوجه شد که خون یحیی در حال جوشش است. او به انتقام خون یحیی هفتاد هزار نفر را کشت تا آن که خون از جوشش افتاد. اشکال این خبر در این است که یحیی معاصر عیسی بوده و دوران این دو بسیار متأخرتر از دوران بخت النصر بوده است (تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۶۹). برخی نیز تعارض موجود بین این نقل‌ها و روایات را این گونه حل کرده‌اند که مهاجم دوره مسیح و یحیی به المقدس حاکمی از نسل بخت النصر بوده است؛<sup>۱</sup> چنان که مسعودی در اثبات الوصیه نیز فرد حاکم در زمان قتل یحیی را بخت النصر دوم و از نسل همان بخت النصر اول می‌داند (اثبات الوصیه، ص ۹۲، بحث قیام منذر بن شمعون).

۱. الأخبار الطوال، ص ۴۱؛ و لما ابتعث الله عیسی بن مریم، فاقبلت الیهود لتقتله، فرفعه الله الیه، أتوا یحیی بن زکریاء، فقتلوه، فسلط الله علیهم ملکاً من ملوک الطوائف من ولد بخت نصر الاول، فقتل بنی اسرائیل، و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة.

نتیجه، آن که از نگاه مورخان، بخت النصر قرن‌ها قبل از یحیی، بر بنی اسرائیل مسلط شده و باعث آوارگی و قتل و غارت به یاد ماندنی آنان شده است؛ چنان که پس از یحیی نیز، دو باره یک مهاجم خارجی و این بار رومی، بر آنان مسلط شده و فجایعی را برای بنی اسرائیل به بار آورده است.

### داستان بخت النصر در قرآن کریم

پیش از نزول قرآن، اطلاعات مربوط به داستان زندگی انبیا و حوادث مربوط به آنها، مانند فراز و نشیب‌های بنی اسرائیل، در بین یهودیان و مسیحیان پیوسته در گردش بود و به دنبال آن، به میان دیگر مردمان مرتبط با آنان، مثل اعراب حجاز نیز کشیده می‌شد. از این رو، به هنگام بعثت پیامبر ﷺ مخاطبان نخستین اسلام، یعنی اعراب، اطلاعات اجمالی از داستان‌های انبیای بنی اسرائیل و حوادث مربوط به آنان را در ذهن داشتند.

آگاهی اجمالی اعراب و اطلاعات تفصیلی یهودیان و مسیحیان در همسایگی آنها را باید به عنوان بستر فرهنگی نزول آیات و صدور روایات مربوط به آنان در نظر داشت و این می‌تواند زمینه‌ساز اشارات مختصر قرآن به این حوادث و نپرداختن به اصل داستان‌ها (به جز داستان یوسف) باشد. گویا همین امر حکمت تأکید قرآن کریم بر نکات عبرت آموز داستان‌ها و پرهیز از داستان‌گویی را توجیه می‌کند.

با توجه به آنچه گذشت، بدیهی می‌نماید که حادثه مهمی چون لشکرکشی بخت النصر به سرزمین‌های تحت حاکمیت بنی اسرائیل و شکست سخت آنان از وی و سرانجام، کشتاری سابقه یهودیان و به اسارت گرفتن بخش عظیمی از این ملت، در حافظه تاریخی آنها زنده بماند و اطلاعات مربوط به این ماجرا، به تفصیل و با جزئیات از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و به همین قیاس در بین ملت‌های مجاور چون اعراب نیز پراکنده گردد. بدین سان، نباید انتظار داشته باشیم قرآن کریم در باره این داستان، اطلاعات قابل توجهی ارائه کند و بلکه انتظار می‌رود که توجه قرآن بر عبرت‌ها و پیام‌های مهم این ماجرا برای نسل‌های دیگر بشری، منعطف شود.

قرآن کریم از بخت النصر نام نبرده و در هیچ آیه‌ای نیز به صراحت، از ماجرای حکومت یا لشکرکشی‌هایش سخنی به میان نیامده است؛ چنان که در باره قتل یحیی نیز سخنی نرفته است. تنها نکته قابل توجه در این زمینه، ادعای ارتباط برخی ماجراهای نقل شده در قرآن با جریان «بخت النصر» است که از سوی برخی مفسران، بیان شده است. به نظر می‌رسد ارائه فهرستی از آیات مرتبط با ماجراهای یاد شده - که مفسران بین آنها و ماجرای بخت النصر ارتباطی دیده‌اند - خالی از فایده نباشد. بدین جهت، آیات یاد شده تحت عناوین ماجرای که از آن سخن گفته‌اند،

دسته‌بندی و فهرست می‌شوند و توضیح کوتاهی نیز در باره چگونگی ارتباطشان با بخت النصر می‌آید. بدیهی است بررسی بیشتر نکات تفسیری هر آیه تناسبی با این بحث ندارد و مجال دیگری می‌طلبد. ماجراهای یاد شده عبارت‌اند از:

### ۱) ماجرای دو بار فساد بنی اسرائیل

نزد بسیاری از مفسران، آیات نخستین سوره اسراء (آیات ۴ - ۸) به خصوص آیه پنجم، به ماجرای لشکرکشی بخت النصر در پس فساد اول بنی اسرائیل، اشاره دارند:

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا \* فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا \* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا \* إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوتُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرَّوْا مَا عَلِمُوا تَشْيِيرًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُرَحِّمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا: (إسراء / ۴ - ۸)

ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود. هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما می‌انگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند، حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جست و جو می‌کنند و این وعده‌ای است قطعی! سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کم‌کم خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم. اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید. و هنگامی که وعده دوم فرا رسد، (آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورت‌هایتان ظاهر می‌شود و داخل مسجد (الاقصی) می‌شوند؛ همان گونه که بار اول وارد شدند و آنچه را زیر سلطه خود می‌گیرند، در هم می‌کوبند. امید است پروردگارتان به شما رحم کند! هر گاه برگردید، ما هم بازمی‌گردیم و جهنم را برای کافران، زندان سخنی قرار دادیم.

بر اساس آیه چهارم این سوره، خداوند، به کیفر فساد بنی اسرائیل، دشمنان آنان را دو بار بر ایشان مسلط می‌کند. به اعتقاد مفسران منظور از ﴿عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ در آیه پنجم، لشکر کشی بخت النصر است که کیفر نخست را رقم زده است.

۱. برخی از این تفاسیر عبارت‌اند از: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۸۳؛ تفسیر سور آبادی، ج ۲، ص ۱۳۵۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۸؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ج ۷، ص ۲۳۱۵؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۵، ص ۴۴؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۹۶؛ ج ۵، ص ۱۷، ۲۱ و ۳۳؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۴.

این آیات به یک سنت و قانون اجتماعی الهی اشاره دارند که بر اساس آن، فساد و سرکشی جوامع، عذاب و نابودی آنان را در پی دارد؛ گر چه در برخی آیات، عذاب‌های آسمانی و طبیعی مثل سیل و صاعقه و... به عنوان کیفر جوامع فاسد و سرکش و ستمگر مطرح شده، اما این آیات سوره اسراء بیان‌گر این نکته هستند که عذاب الهی می‌تواند سلطه دادن دشمنان یک ملت بر آنان باشد؛ کیفری که دامن پیامبرزادگانی چون یهود را گرفت. اطلاعات تاریخی در باره لشکرکشی بخت النصر با اشارات این آیات در سخت‌گیری مهاجمان بر یهود و جست و جوی خانه به خانه سرزمینشان و ورود به مکان مقدس آنها، هماهنگ است و تأییدی است بر درستی انطباق این آیات بر داستان بخت النصر از سوی مفسران. افزون بر این، با سیاست تربیتی قرآن در پرداختن به ماجراهای تاریخی به منظور عبرت‌گیری و ارشاد نیز همسویی دارد.

### ماجرای مرگ صد ساله عزیر

آیه دیگری که نزد برخی مفسران (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸۷؛ سعد السعود للنفوس منضود، ص ۱۱۸؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۳۳۲) بر این داستان اشاره دارد، آیه ۲۵۹ سوره بقره است که ماجرای مرگ صد ساله عزیر را پس از دیدن جنازه‌های کشتار بخت النصر و خرابی‌های بیت المقدس بیان می‌کند:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ نَبَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقف‌ها فرو ریخته بود، (و اجساد و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده بود. او با خود) گفت: «چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ، زنده می‌کند؟! (در این هنگام،) خدا او را یکصد سال میراند. سپس زنده کرد و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟! گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز». فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشنی، با گذشت سال‌ها) هیچ‌گونه تغییر نیافته است! (خدایی که یک چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم) برای این که تو را نشان‌هایی برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب سواری خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم، و گوشت بر آن می‌پوشانیم!» هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: «می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است».

این آیه در بین آیات همسو و هم مضمونی آمده (آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰) که بر اثبات قدرت خداوند در آفرینش دو باره در قیامت دلالت دارند. به گفته مفسران یاد شده، منظور از فرد مورد اشاره در آیه ۲۵۹، عزیر (که نام اصلی اش «ارمیا» است) و منظور از دیار مخروبه بیت المقدس است که در اثر لشکر کشی بخت النصر ویران و سکنه آن قتل و عام شدند و عزیر با گذر از این شهر ویرانه و دیدن بقایای جنازه‌های پوسیده کشته شدگان، این سؤال برایش پیش می‌آید که واقعاً چگونه این استخوان‌های پوسیده و از هم جدا شده در روز قیامت دوباره زنده می‌شوند.

اگر تطبیق آیه مورد بحث را بر این داستان بپذیریم، این آیه بر قتل عام و ویرانی گسترده شهر بیت المقدس از سوی بخت النصر دلالت دارد. بدین ترتیب، با محتوای آیه قبل (وعده عذاب بنی اسرائیل با سلطه یافتن دشمن بی‌رحم) هماهنگی دارد؛ یعنی با توصیف «لشکرکشی دشمن» به «عذاب» تناسب دارد. بدیهی است وقتی دشمنی برای یافتن ساکنان شهر و کشتار آنان، جست و جوی خانه به خانه راه بیندازد، چیزی از آن شهر و مردمانش باقی نمی‌ماند و چنانچه پس از مدتی کسی از آن دیار بگذرد، همان چیزی را می‌بیند که در این آیه به تصویر کشیده شده است: ﴿وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾.

گفتنی است در بین تفاسیر نقلی، تفسیر القمی (ج ۱، ص ۸۷)، با تکیه بر روایت هارون بن خارجه از امام صادق ع و تفاسیری چون جامع البیان طبری (ج ۳، ص ۲۱) و الدر المنثور (ج ۱، ص ۳۳۳)؛ با تکیه بر اقوال برخی تابعین، اشاره این آیه را بر عزیر و ماجرای کشتار بخت النصر می‌دانند. شیخ صدوق نیز روایتی طولانی در باره بخت النصر و ارمیا از پیامبر ص نقل کرده که این آیه را ناظر بر حال ارمیا دانسته است (کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۵).

#### ماجرای عذاب قومی با فرو ریختن سقف‌ها

آیه دیگری که نزد برخی مفسران بر ماجرای لشکر کشی بخت النصر، نظر دارد آیه ۲۶ سوره نحل است؛

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَنَّ اللَّهَ بِنُبَاتِهِمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؛

کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) از این توطئه‌ها داشتند، ولی خداوند به سراغ شالوده (زندگی) آنها رفت و آن را از اساس ویران کرد و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت و عذاب (الهی) از آن جایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد!

تعبیر «فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ» در این آیه بسیار شبیه آیه قبل است که گفته می‌شد در باره عبور «عزیر» از «بیت المقدس ویران» است. شاید شباهت این دو تعبیر و حقیقت هولناک ویرانی این شهر در دوره بخت النصر برخی مفسران را به این تطبیق رهنمون کرده باشد.

این تطبیق، دست کم، با آگاهی بنی اسرائیل از «لشکرکشی دشمن در آینده و نابودی بیت المقدس» - که در برخی روایات (تفسیر/تقمی، ج ۱، ص ۸۷) و نقل‌های تاریخی آمده - سازگاری ندارد؛ چرا که در این آیه تصریح شده که این عذاب و مجازات الهی از آنجا که باور نمی‌کردند و نمی‌دانستند، به سراغشان آمد؛ مگر آن که بگوییم آنان گمان نمی‌کردند این دشمن ویران‌گر از منطقه بابل باشد.

### ماجرای عداوت یهود با جبرئیل

آیه دیگری که با ماجرای بخت النصر مرتبط دانسته شده،<sup>۱</sup> آیات ۹۷ و ۹۸ سوره بقره است:

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ \* مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ؛

(آنها می‌گویند: «چون فرشته‌ای که وحی را بر تو نازل می‌کند، جبرئیل است، و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم!») بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارت است برای مؤمنان.

با این توضیح که دلیل دشمنی بنی اسرائیل با جبرئیل آن است که وقتی پیامبر زمان آنها، از آینده خطرناک بنی اسرائیل و لشکرکشی دشمنی بی‌رحم، بر آنان آگاه شد، بنی اسرائیل فردی را برای پیدا کردن او گماردند، اما او پس از دسترسی به این دشمن - که دوران کودکی خود را سپری می‌کرد - نتوانست او را بکشد؛ چرا که جبرئیل با این کار مخالفت کرد و مانع شد. بدین جهت، بنی اسرائیل کینه جبرئیل را به دل گرفتند (تفسیر/الإمام العسكري، ص ۴۴۸، ح ۲۹۶؛ أسباب نزول القرآن، ص ۳۴، ح ۴۱).

### ماجرای مانعین از مساجد خدا

آیه صد و چهارده سوره بقره آیه دیگری است که از نظر برخی<sup>۲</sup> مفسران چون سدی و قتاده (أسباب نزول القرآن، ص ۳۹؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۹۷؛ الدر المنثور في تفسير المأثور، ج ۱، ص ۱۰۸) به ماجرای لشکرکشی بخت النصر و ویرانی بیت المقدس، نظر دارد:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانون‌های

۱. التفسیر/الإمام العسكري، ص ۴۰۷؛ أسباب نزول القرآن، ص ۳۴.

۲. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۱۰۳.

عبادت) شوند. بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!

این تطبیق، از آن روی صورت گرفته است که بخت النصر در حمله به بیت المقدس معابد یهودیان را ویران کرد.

### ماجرای فرار مترفین از عذاب و گرفتار شدنشان در بیرون شهر

آیه دیگری که نزد برخی از مفسران<sup>۱</sup> بر ویژگی ویران‌گری و عذاب بودن بخت النصر نظر دارد، آیه ۱۱ سوره انبیاء و آیات بعد آن است:

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ \* فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ \* لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ \* فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ.

چه بسیار آبادی‌های ستمگری را در هم شکستیم و بعد از آنها، قوم دیگری روی کار آوردیم! هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند! (گفتیم): فرار نکنید و به زندگی پر ناز و نعمت، و به مسکن‌های پر زرق و برقتان بازگردید! شاید (سانلان بیایند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم بازگردانید)! گفتند: «ای وای بر ما! به یقین ما ستمگر بودیم!» و هم چنان این سخن را تکرار می‌کردند، تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم!

هر چند آیه عام است، ولی به گفته برخی از مفسران، یکی از مصادیق مورد نظر آیه، قریه «حضور» در یمن است که اهل آن ظالم بودند و خداوند بخت النصر را بر آنان مسلط کرد؛ همان گونه که بر بیت المقدس مسلط کرد (تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۴۴۷؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۳۱۵).

گفتنی است طبری در ذیل آیه چهل و ششم سوره ابراهیم: ﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾، از مجاهد نقل کرده که این آیه به بخت النصر نظر دارد؛ گر چه بسیاری این آیه را در باره نمرود می‌دانند (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۶۱).

سُدی از مفسران سده نخست هجری نیز بخت النصر و حکومت او را یکی از مصادیق اصحاب اخدود در آیه چهارم سوره بروج: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ دانسته است (تفسیر ابن کثیر، ج ۸، ص ۳۶۴). در روایت کمال الدین از پیامبر ﷺ نیز بدان اشاره شده است (کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۵).

۱. تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ج ۸، ص ۲۴۴۷؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۸؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۳۱۵.



## جمع بندی

تا بدین جا روشن شد که به جز آیات نخستین سوره اسراء که تعداد زیادی از مفسران آنها را با لشکر کشی بخت النصر در ارتباط دیده‌اند در تطبیق سایر آیات بر این ماجرا و حوادث پیرامونی اش، نظر غالبی وجود ندارد و دیدگاه‌ها مختلف است؛ ضمن آن که با فرض دلالت برخی از آیات بر ماجرای حمله بخت النصر به بیت المقدس، اثبات ارتباط بین این ماجرا و قتل یحیی نیازمند دلیل و قرینه است که از این آیات بر نمی‌آید. بنا بر این، می‌توان گفت حداکثر دلالت قرآن بدین ماجرا، اشاراتی است که بر جنبه پندگیری آن دارد.

## ارتباط بخت النصر با انتقام‌گیری از خون یحیی از منظر روایات

گذشت که داستان سلطه بخت النصر بر بنی اسرائیل از ماجراهای مشهور نزد اهل کتاب و مردمان مرتبط با آنها بوده و قرآن کریم از پرداختن بدان پرهیز کرده و فقط به اشاراتی بسنده کرده است. هر چند عترت نیز در نقل داستان‌ها، راهبردی همسو با قرآن دارد، اما باید توجه داشت که گاه به اقتضای شرایط و حال مخاطبان، نقل تفصیلی برخی ماجراها، ضرورت پیدا می‌کرده است. در جست و جوی نام و نقش بخت النصر در ماجرای انتقام از خون یحیی علیه السلام به روایات ذیل دست یافتیم:

### ۱. روایت هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام

در این روایت مسند، از سلطه یافتن بخت النصر بر بنی اسرائیل به عنوان عذاب الهی یاد شده، اما سخنی از قتل یحیی و ارتباط این دو ماجرا به میان نیامده است. این روایت را حسین بن سعید اهوازی در باب «امر به معروف و نهی از منکر» کتاب *الزهد* چنین نقل کرده است:

حدثنا الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن هارون بن خارجه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله بعث إلى بني إسرائيل نبياً يقال له إرميا، فقال: قل لهم ما بلد بنفسه من كرام البلدان و غرس فيه من كرام الغروس و نقيته [نفسه] من كل [غرسه] غريبة [عربية] فأخلف فأنتب خرنوباً [خرنوباً] فضحكوا منه و استهزؤا به فشكاهم إلى الله، فأوحى الله إليه أن قل لهم إن البلد البيت المقدس و الغرس بنو إسرائيل نقيتهم من كل غريبة و نحيث عنهم كل جبار فأخلفوا، فعملوا بمعاصي فلأسلطن عليهم في بلدهم من يسفك دماءهم و يأخذ أموالهم و إن بكوا لم أرحم بكاءهم، و إن دعوا لم أستجب دعاءهم فشلوا و فشلت أعمالهم و لأخرينها مائة عام ثم لأعمرنها، قال فلما حدثهم جزعت العلماء، فقالوا: يا رسول الله! ما ذنبنا نحن و لم نكن نعمل بعملهم فعاود لنا ربك، فصام سبعمائة، فلم يوح إليه، فأكل أكلة ثم صام سبعمائة؛ فلما كان اليوم الواحد و العشرون يوماً أوحى الله إليه لترجمن عما تصنع أن

تراجعني في أمر قد قضيته أو لأردن وجهك على دبرك ثم أوحى إليه أن قل لهم إنكم رأيتم المنكر فلم تنكروه و سلط عليهم بخت نصر ففعل بهم ما قد بلغك.

تفسیر عیاشی نیز این ماجرا را از امام صادق علیه السلام و به نقل از ابو بصیر، همین گونه نقل کرده است (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۴۶۶)؛ با این تفاوت که در آخر متن، عباراتی در توصیف برخورد بخت النصر با ارمیا، پس از اشغال بیت المقدس و اجرای مرگ صد ساله ارمیا و زنده شدن مجددش آورده است. در نقل عیاشی نیز جریان عذاب بنی اسرائیل توسط بخت النصر بی ارتباط با قتل یحیی انعکاس یافته است.

گفتنی است منبع دیگر هماهنگ با این نقل، کتاب سعد السعود سید بن طاووس است (سعد السعود، ص ۱۱۷). وی این نقل را از تفسیر این عقده آورده است. این نقل با همان سند نقل حسین بن سعید اهوازی آمده، اما در پایان سند، به جای نقل از امام صادق علیه السلام از ابو بصیر نقل شده است که با توجه به نقل عیاشی از امام صادق علیه السلام با واسطه ابو بصیر به نظر می‌رسد اشتباه و آمیختگی‌ای در نگارش رجال سند صورت گرفته و ماجرا در اصل از امام صادق علیه السلام نقل شده است.<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه در این روایت، تعبیر «إنکم رأيتم المنکر فلم تنکروه و سلط علیهم بخت نصر ففعل بهم ما قد بلغک» است که دلیل تسلط بخت النصر بر بنی اسرائیل را ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و مقصر اصلی آن را عالمان جامعه یهود می‌داند. این مطلب بر تعطیلی جریان دائمی اصلاح جامعه از سوی نخبگان فرهنگی نظر دارد. این بدان معناست که جامعه یهود در آن دوران، ساز و کار دفاعی درونی خود را در برابر فساد از دست داده بود و درمان این تباهی، به جراحی سخت و به توسط عوامل بیرونی (سلطه دشمنان) نیاز داشت. این نکته همان پند و عبرتی است که از این ماجرا به دست می‌آید و نقل داستان را برای عبرت‌گیری جوامع بعدی توجیه پذیر می‌کند. پس می‌توان گفت این روایت با مبانی قرآن کریم در نقل داستان‌ها هماهنگ است؛ بویژه که تعبیر «ما قد بلغک» آمده و از بازگویی جزئیات داستان به پشتوانه اطلاعات کافی در این زمینه، پرهیز کرده و به تبیین فلسفه سلطه یافتن بخت النصر بر بنی اسرائیل بسنده کرده است؛ یعنی درست همان شیوه‌ای که قرآن کریم در آغاز سوره اسراء در پیش گرفته و از سلطه دادن دشمنان بر یهودیان به خاطر فسادشان خبر داده و به نقل داستان پرداخته است (با فرض

۱. گفتنی است رواندی در قصص الانبیاء، ص ۲۲۲ نیز این متن را با سند «و بالإسناد المتقدم «شیخ صدوق» عن سعد بن عبد الله، حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران الحلبي، عن هارون بن خارجة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله علیه السلام قال.» نقل کرده است که به متن تفسیر العیاشی نزدیک است، اما تعبیر «ففعل بهم ما قد بلغک» در آن نیامده است.

پذیرش نظر مفسرانی که این آیات را بر ماجرای بخت النصر تطبیق داده‌اند).  
این روایت، امتیاز همسویی با قرآن و مسلمات تاریخی را دارد و در تعارض با روایات دیگر - که  
عموماً بی سندند - نصاب لازم را برای رجحان داراست.

## ۲. روایت شیخ صدوق - رحمه الله - در کمال الدین

روایت دیگری که بر ماجرای لشکر کشی بخت النصر و عذاب بنی اسرائیل با آن، اشاره کرده  
است روایتی است که شیخ صدوق - رحمه الله - در کمال الدین آورده است. وی در بحث غیبت  
انبیای پیشین، روایتی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که در آن از غیبت دو پیامبر بنی اسرائیلی سلیمان  
و دانیال سخن به میان آمده است. از آنجا که سیر تاریخی غیبت انبیا به ترتیب تاریخ حیات آنها  
بیان شده، به هم زمانی دانیال با بخت النصر و تقدمش بر دوره یحیی اشاره شده است. هر چند بر  
این نقل، روح داستان سرایی حاکم است، اما باید توجه داشت که ارزش تاریخی این روایت قابل  
توجه است، حتی اگر ارزش روایی و انتسابش به معصوم اثبات نگردد؛ زیرا حکایت از تلقی موجود  
نسبت به دوره بخت النصر دارد؛ یعنی همان گفته مورخان که دوره حیات او را قرن‌ها قبل از  
یحیی می‌دانند.<sup>۱</sup>

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۶؛ حدثني بذلك أبو الحسن أحمد بن ثابت الدواليقي بمدينة السلام، عن محمد بن  
الفضل النحوي، عن محمد بن علي بن عبد الصمد الكوفي، عن علي بن عاصم، عن محمد بن علي بن  
موسى، عن أبيه، عن أبيه، عن الحسين بن علي بن علي بن رسول الله ﷺ في آخر حديث طويل قد أخرجه في  
هذا الكتاب في باب ما روي عن النبي ﷺ من النص على القائم ﷺ و أنه الثاني عشر من الأئمة ﷺ ثم إن  
داود عليه السلام أراد أن يستخلف سليمان... فلما حضرته «سليمان» الوفاة أوصى إلى آصف بن برخيا بأمر الله تعالى  
ذكره فلم يزل بينهم تختلف إليه الشيعة و يأخذون عنه معالم دينهم ثم غيب الله تبارك و تعالى آصف غيبة  
طال أمدها ثم ظهر لهم فبقي بين قومه ما شاء الله ثم إنه ودعهم فقالوا له أين الملتقى قال على الصراط و  
غاب عنهم ما شاء الله فاشتدت البلوى على بني إسرائيل بغيبتهم و تسلط عليهم بخت نصر فجعل يقتل من  
يظفر به منهم و يطلب من يهرب و يسي ذراريهم فاصطفى من السبي من أهل بيت يهودا أربعة نفر فيهم  
دانيال و اصطفى من ولد هارون عزيزا و هم يومئذ صبية صغار فمكثوا في يده و بنو إسرائيل في العذاب  
المهين و الحجة دانيال عليه السلام أسير في يد بخت نصر تسعين سنة... و أفضى الأمر بعده إلى عزيز الله ﷺ فكانوا  
يجتمعون إليه و يأمنون به و يأخذون عنه معالم دينهم فغيب الله عنهم شخصه مائة عام ثم بعثه و غابت  
الحجج بعده و اشتدت البلوى على بني إسرائيل حتى ولد يحيى بن زكريا عليه السلام و ترعرع فظهر و له سبع سنين  
فقام في الناس خطيبا فحمد الله و أثنى عليه و ذكرهم بأيام الله و أخبرهم أن محن الصالحين إنما كانت  
لذنوب بني إسرائيل و أن العاقبة للمتقين و وعدهم الفرج بقيام المسيح ﷺ بعد نيف و عشرين سنة من هذا  
القول.

### ۳. روایت مناظره امام رضا علیه السلام با اهل کتاب

در روایت مناظره امام رضا علیه السلام با اهل کتاب در مرو، بر این حقیقت تأکید شده که از نظر زمانی، ماجرای بخت النصر و اسارت بنی اسرائیل توسط او، قبل از دوران عیسی بوده است.<sup>۱</sup> این بدان معناست که جریان انتقام‌گیری بخت النصر از خون حضرت یحیی که با عیسی علیه السلام هم دوره بوده است سخن نادرستی است.

اما نقل‌های که در آنها بر همزمانی بخت النصر با قتل یحیی تصریح شده عبارت‌اند از:

#### الف) نقل تفسیر القمی از روایت هارون بن خارجه

نخستین نقلی که لازم است بدان پرداخته شود نقل تفسیر القمی از روایت هارون بن خارجه است که اضافات فراوانی نسبت به نقل کتاب *الزهد* دارد. متن تفسیر القمی گرچه در آغاز از حیث سند و متن با متن کتاب *الزهد* همانند است اما پس از عبارت «قل لهم لأنکم رأیتم المنکر فلم تنکروه» به تفصیل در باره جزئیات داستان سخن به میان آمده است مثل پی‌گیری ارمیا نبی از جای بخت النصر، سرزدن به او، رسیدگی به او، آگاه کردن او از سرنوشت وی در حاکم شدن بنی اسرائیل و گرفتن امان نامه از وی و غیره تا مرگ صد ساله عزیر پس از تخریب بیت المقدس. در این ادامه که خود چند برابر متن کتاب *الزهد* است از قتل یحیی به عنوان فلسفه عذاب یهودیان یاد شده است، گویا قتل یحیی یا عامل آن یعنی عصیان پادشاه یهود را همان منکری دانسته که احبار یهود به خاطر نهی نکردن از آن، مستحق عذاب شده‌اند. همچنین فاصله قتل یحیی تا ظهور بخت النصر را صد سال دانسته است. در این جا بخش‌هایی از این متن می‌آید:

حدثني أبي، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن هارون بن خارجة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما عملت بنو إسرائيل المعاصي وعتوا عن أمر ربهم، فأراد الله أن يسلط عليهم

۱. *التوحيد*، ص ۴۲۲: قال الرضا عليه السلام: يا نصراني إني أسألك عن مسألة، قال: سل فإن كل عندي علمها أجبتك، قال الرضا عليه السلام: ما أنكرت أن عيسى كان يحيى الموتى بإذن الله - عز وجل -، قال الجاثليق: أنكرت ذلك من قبل أن من أحیی الموتى وأبرأ الأكمه والأبرص، فهو رب مستحق، لأن يعبد. قال الرضا عليه السلام: فإن اليسع قد صنع مثل ما صنع عيسى مشى على الماء وأحیی الموتى وأبرأ الأكمه والأبرص فلم يتخذة أمته رباً ولم يعبده أحد من دون الله - عز وجل -، ولقد صنع حزقيال النبي عليه السلام مثل ما صنع عيسى بن مريم عليها السلام فأحيا خمسة و ثلاثين ألف رجل من بعد موتهم بستين سنة، ثم التفت إلى رأس الجالوت، فقال له: يا رأس الجالوت! أتجد هؤلاء في شباب بني إسرائيل في التوراة؟! اختارهم بخت نصر من سبي بني إسرائيل حين غزا بيت المقدس، ثم انصرف بهم إلى بابل، فأرسله الله - عز وجل - إليهم، فأحياهم هذا في التوراة لا يدفعه إلا كافر منكم، قال رأس الجالوت: قد سمعنا به و عرفناه، قال: صدقت، ثم قال عليه السلام: يا يهودي خذ على هذا السفر من التوراة، فتلا عليه السلام علينا من التوراة آيات، فأقبل اليهودي يترجح لقراءته و يتعجب، ثم أقبل على النصراني، فقال: يا نصراني! هؤلاء كانوا قبل عيسى أم عيسى كان قبلهم؟! قال: بل كانوا قبله.

من یذلهم و یقتلهم، فأوحى الله تعالى إلى أرميا: يا أرميا ما بلد انتخبته من بين البلدان و غرست فيه من كرائم الشجر فأخلف، فأنبت خرنوباً، فأخبر أرميا أخصيار علماء بني إسرائيل، فقالوا له: راجع ربك ليخبرنا ما معنى هذا المثل، فصام أرميا سبعمائة، فأوحى الله إليه: يا أرميا! أما البلد فبيت المقدس و أما ما أنبت فيها فبنو إسرائيل الذين أسكنتهم فيها فعملوا بالمعاصي و غيروا ديني و بدلوا نعمتي كفرًا، فبي حلفت لأمتحنهم بفتنة يظل الحكيم فيها حيران و لأسلطن عليهم شر عبادي ولادة و شرهم طعاماً فليسلطن عليهم بالجبرية، فيقتل مقاتليهم و يسبي حريمهم و يخرب ديارهم التي يغتزون بها و يلقي حجرهم الذي يفتخرون به على الناس في المزابل مائة سنة، فأخبر أرميا أخصيار بني إسرائيل، فقالوا له: راجع ربك، فقل له: ما ذنب الفقراء و المساكين و الضعفاء، فصام أرميا سبعمائة، ثم أكل أكلة فلم يوح إليه شيء ثم صام سبعمائة و أكل أكلة فلم يوح إليه شيء ثم صام سبعمائة، فأوحى الله إليه: يا أرميا! لتكفن عن هذا أو لأردن وجهك في قفاك، قال: ثم أوحى الله تعالى إليه: قل لهم لأنكم رأيتم المنكر فلم تنكروه، فقال أرميا: رب! أعلمني من هو حنى آتبه و أخذ لنفسي و أهل بيتي منه أماناً قال ائت موضع كذا و كذا، فانظر إلى غلام أشدهم زماناً و أخبثهم ولادة و أضعفهم جسمًا و شرهم غذاءً فهو ذلك، فلما وافى نظر إلى جبل من تراب وسط المدينة و إذا دم يغلي وسطه كلما ألقى عليه التراب خرج و هو يغلي، فقال: ما هذا؟ فقالوا: هذا دم نبي كان الله فقتله ملوك بني إسرائيل و دمه يغلي و كلما ألقينا عليه التراب خرج يغلي، فقال باختنصر: لأقتلن بني إسرائيل أبداً حتى يسكن هذا الدم و كان ذلك الدم دم يحيى بن زكريا عليه السلام (تفسير القمي، ج ١، ص ٨٦).

#### نقد و بررسی

این متن با توجه به اشکالات ذیل قابلیت تعارض و مقابله را با متون روایی بالا ندارد و از این رو قابل اعتنا نیست:

- با مسلمات تاریخی در این باره در تعارض است؛
- با شیوه قرآن و عبرت در نقل داستان در تعارض است؛ چرا که هم بسیار وارد جزئیات شده و هم به اموری پرداخته که از حیث عبرت اندوزی ارزشی ندارند؛ چنان که نقل آنها در فهم ارکان داستان نقشی ندارد؛ مانند گشتن به دنبال بخت النصر - که کودکی بیش نبوده - و گرفتن امان نامه که بیشتر داستان سرایی است تا بازگویی یک ماجرای تاریخی عبرت آموز.
- تفاوت معناداری که با نقل منابع دیگر دارد.
- تردیدهای موجود در باره ترکیب متن *تفسیر القمی* که آمیخته‌ای از متن‌های دو مؤلف است بر این متن نیز سنگینی می‌کند.
- با توجه به مطالب یاد شده می‌توان گفت اعتبار این نقل دست کم در بخش اضافات نسبت به کتاب *الزهد و تفسیر العیاشی*، خدشه دار است.

از این رو، گمان می‌رود اضافات موجود در نقل تفسیر القمی نسبت به متن تفسیر العیاشی و کتاب الزهد، عبارات کسانی است که با الهام از نقل‌های موجود در بازار داستان‌سرایان در صدد بر آمده‌اند داستان را به گمان خود تکمیل کنند.

#### ب) روایت ابو رافع از پیامبر ﷺ

دومین روایتی که لشکرکشی بخت النصر را برای انتقام‌گیری الهی از خون یحیی دانسته، روایتی طولانی از شیخ صدوق است که آن را از پیامبر ﷺ نقل کرده است. وی در ابتدا تصریح می‌کند که این روایت طولانی است و ما بخش مورد نیاز را آورده‌ایم. با این حال، مقدار منتخب ایشان نیز نسبتاً طولانی است. از این رو، فقط بخش‌هایی از آن در ذیل می‌آید:

حدثنا أبي و محمد بن الحسن - رضي الله عنهما - قال حدثنا سعد بن عبد الله، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن الحسن بن سعيد، عن محمد بن إسماعيل القرشي عن حدثه، عن إسماعيل بن أبي رافع، عن أبيه أبي رافع، قال قال رسول الله ﷺ: إن جبرئيل ﷺ نزل علي بكتاب فيه خبر الملوك، ملوك الأرض قبلي و خبر من بعث قبلي من الأنبياء و الرسل، و هو حديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة إليه، قال: لما ملك أشج بن أشجان و كان يسمى الكيس و كان قد ملك مائتين و ستين سنة ففي سنة إحدى و خمسين من ملكه بعث الله - عز و جل عيسى - ابن مريم - عليهما السلام - و بعث في عباده نبياً من الصالحين و هو يحيى بن زكريا، ثم قبض شمعون و ملك عند ذلك أردشير بن بابكان أربع عشرة سنة و عشرة أشهر و في ثمانين سنين من ملكه قتلت اليهود يحيى بن زكريا ﷺ، فلما أراد الله - عز و جل - أن يقبضه أوحى إليه أن يجعل الوصية في ولد شمعون و يأمر الحواريين و أصحاب عيسى بالقيام معه، ففعل ذلك و عندها ملك سابور بن أردشير ثلاثين سنة حتى قتله الله و علم الله و نوره و تفصيل حكمته في ذرية يعقوب بن شمعون و معه الحواريون من أصحاب عيسى ﷺ، و عند ذلك ملك بخت نصر مائة سنة و سبعمائة و ثمانين سنة، و قتل من اليهود سبعين ألف مقاتل على دم يحيى بن زكريا و خرب بيت المقدس و تفرقت اليهود في البلدان (كمال الدين، ج ۱، ص ۲۲۵).

#### نقد و بررسی

در این نقل نیز، زمان حیات بخت النصر، پس از قتل یحیی ﷺ دانسته شده و جالب آن که دوره این پیامبر را پس از عیسی ﷺ دانسته، در حالی که یحیی ﷺ از بشارت دهندگان عیسی ﷺ بوده و پس از این پیامبر اولوالعزم، دوران فترت آغاز شده و پیامبری نبوده است؛ چنان که از رسول اکرم ﷺ نقل شده است:

ليس بيني و بين عيسى نبي (صحيح مسلم، ج ۷، ص ۹۶؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۶۳؛ المستدرک للحاكم، ج ۲، ص ۵۹۲).

این متن، علاوه بر اشکال یاد شده - که در ترتیب تاریخی انبیا دچار تشویش است - از لحاظ تاریخی نیز با اجماع مورخان در خصوص ظهور بخت النصر قرن‌ها قبل از یحیی، دچار تناقض گویی است.

جالب آن که متن روایت قبلی کمال الدین - که در سطور بالا نقل شد - کاملاً مخالف این متن است و همان ترتیب تاریخی مشهور دوره حیات انبیا را بازگو می‌کند که بر اساس آن، بخت النصر در دوره دانیال بوده است؛ یعنی قرن‌ها قبل از دوره یحیی. نکته دیگر در باره این متن طولانی، شباهت آن به داستان پردازی و نقل آن در یک جلسه برای مخاطبان از سوی پیامبر ﷺ است که با شیوه معصومان علیهم‌السلام مغایرت دارد.

### ج) مرسله مقاتل بن سلیمان

در المناقب شهر آشوب (ج ۴، ص ۸۳) نیز به نقل از مقاتل بن سلیمان متنی به امام سجاد علیه‌السلام نسبت داده شده که باز بخت النصر را انتقام گیرنده یحیی می‌داند. این متن، علاوه بر اشکالات فوق، گرفتار مشکل بی‌سندی و متهم بودن مقاتل بن سلیمان نیز هست.

### د) مرسله راوندی

او نیز در قصص الانبیاء (ص ۲۱۹، ج ۲۸۶) نقلی را با همین مضمون به امام صادق علیه‌السلام نسبت می‌دهد که باز مشکلات یاد شده در آن دیده می‌شود.

در باره بخت النصر نکاتی دیگری در متون روایی بیان شده که می‌توان آنها را در ذیل عناوین کلی ذیل بازگو کرد:

- سلطه یافتن بخت النصر بر تمام سرزمین‌ها با این بیان که فقط چهار نفر توانستند بر تمام سرزمین‌ها حکومت کنند: دو مؤمن، یعنی سلیمان و ذو القرنیین و دو کافر، یعنی نمرود و بخت النصر (الخصال، ص ۲۵۵، ج ۱۳۰).

- بخشش‌های مالی بخت النصر به دانیال نبی و پذیرش او.<sup>۱</sup>

- تبیین دلیل دشمنی بنی اسرائیل با جبرئیل و این که جبرئیل مانع از قتل بخت النصر در کودکی شده است؛ زیرا پیامبر آن دوران با خبر غیبی از لشکرکشی او در آینده با خبر شد و قومش کسی را برای قتل وی اعزام کردند، اما جبرئیل وی را از کشتن او باز داشت و سرانجام، وی قدرت یافت و به بیت المقدس لشکر کشید. از این رو، آنان با جبرئیل دشمن شدند (الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۲، احتجاجه علیه‌السلام علی اليهود؛ تفسیر الإمام العسکری، ص ۴۴۸ [مدح زید بن حارثة و ابنه]).

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۴۴۸: و في كتاب الكز و الفز قالوا: وجدنا علياً عليه‌السلام يأخذ عطاء الأول و لا يأخذ عطاء ظالم إلا ظالم. قلنا: فقد وجدنا دانيال يأخذ عطاء بخت نصر.

- اشاره به نحوه مرگ بخت نصر و گرفتار شدنش در تیه (ظاهراً منظور سرگردانی وی در بیابان و مرگ در اثر گرسنگی و تشنگی است) در روایت توحید مفضل:

كما عوجل فرعون بالفرق و بختنصر بالتیه و بلیس بالقتل...

- خواب بخت نصر در دورانی که یهودیان اسیر را در بابل نگه داری می‌کرد و تعبیر خواب او توسط دانیال.<sup>۱</sup>

- اشاره به خرابی بیت المقدس توسط بخت النصر و تبدیل آن به مرکز زباله‌دانی و شکایت بردن این مکان به خداوند:

علل الشرائع، عن موسى بن بكر، عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال، قال النبي صلى الله عليه وآله: إن الله أوحى إلى موسى أني منزل عليك من السماء ناراً فأسرح منها في بيت المقدس، فقال: لما خرب بختنصر البيت وألقى فيه الكناسات اتخذ فيه حشاً فشكت تلك البقعة إلى الله - عز وجل -، فقالت: يا رب! عمرتني بملائكتك و جعلتني بيتك و جعلت في مواضع خيار أنبيائك و رسلك و سلطت علي مجوسياً يعبد النيران، ففعل في ما فعل، قال: فأوحى الله - عز وجل - إليها أنما فعلت بك هذا ليعلم أهل القرى أنهم إذا عصوني كانوا علي أهون (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۳).

در این متن، بخت النصر مجوسی دانسته شده است. از این جهت، با نقل‌هایی تاریخی که او را از وابستگان حکومت ایران در دوران تولد عیسی می‌دانند، هماهنگی دارد و با نقل مشهور «استقلال دولت کلدیه به رهبری بخت النصر و شکل نگرفتن دولت هخامنشی در آن دوران»، ناسازگار است. مشکل دیگر این متن، تعبیر آغازین حدیث «إن الله أوحى إلى موسى أني منزل عليك من السماء ناراً فأسرح منها في بيت المقدس» است که با حقایق تاریخی در تعارض است؛ زیرا در زمان موسی بنی اسرائیل به فلسطین دست نیافتند و در وادی «تیه» گرفتار شدند. ساخت بیت المقدس مربوط به دوران داوود و سلیمان است.

تنها نکته قابل توجه در این متن، عبارت پایانی حدیث فوق است: «أنما فعلت بك هذا ليعلم أهل القرى أنهم إذا عصوني كانوا علي أهون» که بر قاعده و سنت الهی کیفر دادن به ملت‌های عصیان‌گر دلالت دارد و بر پندآموزی و عبرت‌گیری نظر دارد. به نظر می‌رسد این نکته برگرفته از شیوه رایج و رفتار قاعده‌مند معصوم در نقل داستان دارد که از سوی دیگران الگو برداری شده است.

- راوندی در قصص الانبياء متنی را به امام صادق عليه السلام نسبت داده که در آن بر انتقام‌گیری الهی از دشمنان اولیا توسط شروترترین افراد اشاره دارد و انتقام بخت النصر از یحیی را در همین زمینه توجیه و تبیین می‌کند:

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۷۶: قال دانیال فی الرؤیا التي رأها بخت نصر ملك بابل و غيرها...



عن ابن بابويه، عن أبيه، حدثنا محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي، عن أبي عبد الله الخياط، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان قال، قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله - عز وجل - إذا أراد أن ينتصر لأولياته انتصر لهم بشار خلقه وإذا أراد أن ينتصر لنفسه انتصر بأوليائه، ولقد انتصر ليحيى بن زكريا عليه السلام ببخت نصر سبعين ألفاً في سنة واحدة، ثم سكن.

هر چند انتقام‌گیری از ستمکاران به وسیله ستمکاری دیگری از سنت‌های مجرب الهی است، اما چنان که می‌بینید، در این متن اشکال هم زمان دانستن بخت النصر و یحیی - یعنی ناسازگاری با مشهورات تاریخی - وجود دارد. تعبیر هفتاد هزار کشته به انتقام خون یحیی برگرفته از اخبار موجود در زمینه قتل عام یهودیان توسط بخت النصر است که وارد نقل‌های مربوط به یحیی شده؛ با تکیه بر این باور که انتقام گیرنده وی بخت النصر بوده است. برخی از متون نیز بدون نام بردن از بخت النصر کشتار بنی اسرائیل را به انتقام یحیی هفتاد هزار گفته‌اند (المستدرک، ج ۲، ص ۲۹۰؛ ج ۳، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۸، ج ۱۰، به نقل از ابن عباس) که باز متأثر از نقل‌های یادشده و توهم ارتباط این دو است.

#### نکته

هر چند در برخی منابع سنی سرنوشت قاتلان امام حسین علیه السلام با سرنوشت قاتلان یحیی در دنیا یکی دانسته شده و (به نقل از ابن عباس) متن‌هایی آمده که خداوند به انتقام یحیی هفتاد هزار نفر از یهودیان را گرفتار تیغ دشمن ساخته و در انتقام خون امام حسین علیه السلام نیز چنین می‌کند؛ اما آنچه در منابع روایی شیعی بر آن تأکید شده، مشابهت امام حسین علیه السلام با یحیی علیه السلام در نوع مصیبت است. مرحوم مجلسی - رحمه الله - این گونه روایات را در بحار الانوار (ج ۱۴، ص ۱۶۷) ذیل باب پانزدهم با عنوان قصص زکریا علیه السلام و یحیی علیه السلام آورده است. در این روایات بر شباهت مصیبت و گریه آسمان بر این دو شهید اشاره شده است.

اگر مصیبت این دو شهید را مشابه بدانیم، بعید نیست نحوه انتقام نیز مشابه باشد. بر اساس روایات، انتقام گیرنده خون امام حسین علیه السلام خداست که به واسطه امام مهدی علیه السلام و با غلبه دادن جریان حق بر جبهه باطل، از ظلمه و جریان باطل انتقام خواهد گرفت. بعید نیست که انتقام یحیی نیز در آن دوران باشد.

گفتنی است پس از قتل یحیی، یهودیان مورد هجوم برخی دشمنان قرار گرفتند که ممکن است عموم مردم بدان به دیده انتقام الهی نگریسته باشند.

## نتیجه

گفته شد که بر اساس نقل‌های معتبر و مشهور تاریخی، بخت النصر قرن‌ها قبل از یحیی شهید بوده و نمی‌تواند انتقام گیرنده خون یحیی باشد و نیز روشن شد که قرآن کریم هیچ نامی از بخت النصر نبرده است؛ چنان که از قتل یحیی نیز سخنی به میان نیاورده است. با این حال، برخی آیات در نزد گروهی از مفسران به ماجرای بخت النصر اشاره دارند که بیش از همه آیات اول سوره اسراء، قابل تطبیق بر ماجرای لشکرکشی او به بیت المقدس بودند، ولی با این اشکال رو به رو بودند که با فرض پذیرش دلالت یا اشارت این آیات بر ماجرای یاد شده، ارتباط آن با قتل یحیی و اثبات همزمانی آنها، نیازمند دلیل و قرینه است که از آیات بر نمی‌آید.

در خصوص روایات نیز باید گفت که برخی از متون روایی، مثل روایت مناظره امام رضا علیه السلام تصریح داشتند که قرن‌ها بین این دو واقعه تاریخی فاصله بوده است. برخی از روایات نیز به همزمانی آنها دلالت داشتند که ضمن بررسی آنها بدین نتیجه رسیدیم که به دلیل مشکلاتی چون مخالفت با مسلمات تاریخی، حاکم بودن روح داستان‌سرایی بر آنان و مشکل سند و ارسال، قابل اعتماد نیستند.

بدین ترتیب، بر اساس مسلمات تاریخی و دلالت برخی روایات، ارتباطی بین بخت النصر و انتقام‌گیری از خون یحیی وجود ندارد. اما این که انتقام یحیی چگونه بوده یا خواهد بود، درست معلوم نیست. شاید شباهت مصیبت وی با امام حسین علیه السلام شباهت انتقام‌گیری از خونشان را در دوره ظهور مهدی موعود علیه السلام در پی داشته باشد. از این رو، می‌توان گفت در خصوص مجازات قاتلان یحیی علیه السلام تنها متن روایی قابل اعتنا روایتی است که شیخ صدوق آن را در *عقاب الاعمال* آورده و با سنت عذاب و انتقام الهی از مجرمان در آخرت نیز سازگار است:

ثواب الاعمال وعقاب الاعمال: حدثني محمد بن الحسن قال حدثني محمد بن الحسن الصفار، عن إبراهيم بن هاشم، عن عثمان بن عيسى، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن في النار منزلة لم يكن يستحقها أحد من الناس إلا بقتل الحسين بن علي و يحیی بن زكريا عليهما السلام (ثواب الاعمال، ص ۲۱۶).

در دوزخ جایگاهی وجود دارد که کسی شایستگی آن را پیدا نمی‌کند، مگر با کشتن حسین بن علی و یحیی بن زکریا علیهما السلام.

بنا بر این، در باره بخت النصر فقط می‌توان به آن دسته از متون - که بین بخت النصر و یحیی ارتباطی ندیده‌اند - اعتماد کرد. در این متون نیز رویه غالب همان شیوه قرآن کریم در بازگویی داستان‌هاست که بر پندگیری و عبرت گرفتن از ماجراهای گذشتگان تأکید دارد.

شاید بتوان گفت رساترین پیام ماجرای تسلط بخت النصر بر بنی اسرائیل، سلطه یافتن دشمن بی‌رحم خارجی بر یک ملت به خاطر فساد و طغیان است. این نوع عذاب، نوعی درمان یک جامعه آلوده به شمار می‌آید که سیستم‌های نظارتی و اصلاحی درونی خود را نهاده است؛ چنان که بنی اسرائیل نهاد نظارتی و اصلاحی «امر به معروف و نهی از منکر» را تعطیل کردند و این باعث شد فساد و تباهی چنان در جامعه گسترش و نهادینه شود که به جراحی سخت توسط عامل بیرونی، یعنی دشمنان نیازمند باشد. درس عبرت این داستان زنگ خطری است برای تمام جوامعی که به چنین دردی گرفتارند.



### کتابنامه

- الاحتجاج على أهل اللجاج، احمد بن على طبرسى (م ۵۸۸ق)، تصحيح: محمد باقر خرسان، مشهد: نشر مرتضى، ۱۴۰۳ق.
- الاخبار الطوال، ابو حنيفه احمد بن داود الدينورى (م ۲۸۲ق)، تحقيق: عبد المنعم عامر، مراجعه: جمال الدين شيال، قم: منشورات الرضى، ۱۳۶۸ش.
- اسباب نزول القرآن، على بن احمد واحدى، تحقيق: كمال بسيونى زغلول، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
- بحار الأنوار محمد باقر بن محمد تقى مجلسى (م ۱۱۱۰ق)، تصحيح: جمعى از محققان، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- تاريخ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (م ۸۰۸ق)، تحقيق: خليل شحادة، بيروت: دار الفكر، دوم، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.
- تاريخ الطبرى، محمد بن جرير طبرى (م ۳۱۰ق)، ترجمه: ابو القاسم پاينده، تهران: اساطير، پنجم، ۱۳۷۵ش.
- تفسير القرآن العظيم، ابن ابى حاتم عبدالرحمن بن محمد، تحقيق: اسعد محمد الطيب، عربستان سعودى: نشر مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير اسماعيل بن عمرو دمشقى، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، ۱۴۱۹ق.
- تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، تصحيح: طيب موسى جزائرى، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
- تفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، تصحيح: مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف -، ۱۴۰۹ق.
- تفسير العياشى، محمد بن مسعود عياشى (م ۳۲۰ق)، تصحيح: هاشم رسولى محلاتى، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- التوحيد، محمد بن على ابن بابويه (م ۳۸۱ق)، تصحيح: هاشم حسيني، قم: نشر جامعه مدرسين، ۱۳۹۸ق.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ابن بابويه، محمد بن على (م ۳۸۱ق)، قم: دار الشريف الرضى للنشر، ۱۴۰۶ق.

- جامع البيان في تفسير القرآن، ابو جعفر محمد بن جرير طبري، بيروت: دار المعرفه، ١٤١٢ق.
- الخرائج و الجرائح، قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندي (م ٥٧٣ق)، تصحيح: مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف -، ١٤٠٩ق.
- الخصال، محمد بن علي ابن بابويه (م ٣٨١ق)، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم: نشر جامعه مدرسين، ١٣٦٢ش.
- الدر المنثور في تفسير المأثور، جلال الدين سيوطي، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق.
- زاد المسير في علم التفسير، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي جوزي، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٢٢ق.
- سعد السعود للنفوس متضود، علي بن موسى بن طاووس (م ٦٦٤ق)، قم: دار الذخائر.
- علل الشرائع، محمد بن علي ابن بابويه (م ٣٨١ق)، قم: كتاب فروشي داوري، ١٣٨٥ش / ١٩٦٦م.
- الكامل في التاريخ، عز الدين أبو الحسن علي بن ابي الكرم المعروف بابن الأثير (م ٦٣٠ق)، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ق / ١٩٦٥م.
- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي ابن بابويه (م ٣٨١ق)، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران: اسلاميه، ١٣٩٥ق.